



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۲۸

عبدالقیوم میرزاده

ملت

منافع ملی

دولت – ملت

در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت هفتم)

عده از جامعه شناسان غربی به این تأکید دارند که تناقض اسلام با قواعد اجتماعی جامعه افغانی این کشور را از درون متلاشی کرده است. چنانچه در یکی از نوشته های امین محسنی آرمان پژوهشگر و استاد پوهنتون کابل که از قول پیتر مارسدن (Peter Marsden) نویسنده و جامعه شناس امریکایی و نویسنده کتاب طالبان میخوانیم: "شهروندان افغانستان در درون مرزهای قومیت، وضعیت اجتماعی، زبان، جنس و جغرافیا محاط شده اند. کشوری که ناسیونالیسم در آن عبارت است از احساساتی که صرفاً در برابر فشارهای عظیم خارجی بروز می کند. از نقطه نظر فردی، بلك افغان به دو جهت متضاد تقسیم گردیده که یکی توسط جامعه و دیگری بوسیله ی عقاید اش به مرحله اجراء در می آیند. اسلام منحصیث برجسته ترین هویت مشترک، صرفاً به مثابه يك زیرساخت ضعیف در تشکیل هویت ملی نقش داشته و موجب تناقضات اخلاقی ویژه ای در افراد شده است. می توان چنین گفت که این امور برجسته ترین تأثیر را بر تاریخ افغانستان بر جا نهاده است."

آنچه پیتر مارسدن و یا جامعه شناسان غربی در باره تناقضات مذهب با انکشافات اجتماعی و فرهنگی جامعه ما نظر دارند واقعیت دارد یا ندارد بحثی است جداگانه که تصمیم دارم طی یک عنوان جداگانه آنرا به توضیح و تشریح بگیرم اما طوریکه در بالا نیز به آن اشاره کردم انقطابات جامعه افغانی و سرخورده گی مردم ما در راه نیل به منافع ملی تنها به دلیل تناقضات دین و مذهب با فرهنگ و آداب مردمان این سرزمین نمی باشد، احکام اسلام حقیقی هم به شدت مخالف حکومت های خودکامه و مستبد بوده و به همین سبب پیشوای اسلام خلافت را به عنوان نهاد مرکزی حاکمیت تعیین کرده و بر اساس روایات تاریخی از فعالیت خلفای راشدین در راه عدالت، مساوات و خدمت به مردم این اصل را به حیث یک قرارداد دو جانبه اجتماعی ارایه میکند، بر همان پیمانکه که مردم به اطاعت و فرمانبرداری از خلیفه مکلف گردانیده میشوند به همان اندازه خلیفه نیز مکلف به خدمت به مردم اش بوده است. احادیث بسیاری از پیغمبر اسلام حضرت محمد مصطفی(ص) وجود دارد از اینکه اگر خلیفه یا حاکم وظایف خویش را اجرا نکند امر اطاعت برای مردم هم در برابر چنین خلیفه و یا حاکمی ساقط میگردد. این امر بوضوح میرساند عناصری در فرهنگ اسلامی هم وجود دارد که میتواند کشور ها را در نهادینه کردن حکومت های دموکراتیک و ملی کمک کند، که دولت مداران اسلام شعار و مردم ما بسیار بخوبی میتوانند از آن بهره جسته و کشور را در راه ترقی و رفاه رهنمون میگشتند.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

در اینجا بحث دیگر از تقابل سنت ها با مدرنیته یا مفکوره های دولت مدرن در کشور ما یا تقابل فرهنگ قدیم و جدید نیز از اهمیت زیاد برخوردار میباشد که لازم است در این زمینه نیز بررسی و کاوش بیشتر صورت گیرد تا وحدت ملی مردم ما و درک آنها از منافع ملی را از این گوشه نیز ببینیم که چه تأثیرات میتواند در کند و تند کردن پروسه ملت شدن و راه یافت منافع ملی داشته باشد.

سنت چیست؟

سنت ها اصلا عبارت از باور های ماست که از اجداد و نیاکان ما برای ما میراث مانده اند. این باور ها و اعتقادات چه در مجموعه ای از آثار خطی و کتاب ها بیان گشته و چه سینه به سینه در اندیشه های مردم ما تا اینجا و به ما رسیده میراثی است از روش های تمدن های قبلی که فرهنگ هر جامعه اساسی ترین رکن های سنت های آن جامعه را بیان میدارد و در مقابل آن پیشرفت و مدرنیته تفکر، عقلانیت و اندیشه بر محور انسان را بیان میدارد. به عباره دیگر تفکر بر پایه عقل و بر محور انسان مدرن عبارت از آن دساتیر، قواعد و تزیس هایی است که تاب مقاومت در برابر همه انواع گفتمان ها و نقد ها را داشته و تا آخرین سرحد عقلانیت بشر قدرت دفاع از خود را داشته باشد و فرق آن با سنت ها این است که سنت ها عبارت از آن باور هایی اند که جامعه را در برابر فرهنگ های بیگانه مانند دژ مستحکم ایستاده شده و با تمام قدرت دفاع کرده و خود در برابر عقلانیت و علوم قدرت دفاع از خود را ندارند.

ولی در کشور ما نه تنها باور های سنتی مردم در مقابل تفکر مدرنیته و پدیده های مدرن ترقی، پیشرفت و عقلانیت در تضاد خونین قرار داشته بلکه بیشتر این کنار نیامدن های مردم ساکن در سرزمین ما از یکطرف کوتاه نگری و ناتوانی فکری مردم ما را بیان میدارد و از طرف دیگر به دلیل تهاجمات استیلا گرانه و تجاوزات آشکار و پنهان قدرت های بزرگ و همسایه گان آرمند افغانستان بوده است که پیوسته مردمان ما را بدون در نظر داشت منافع ملی دول یا بعباره دیگر برخلاف نورم ها، قوانین و عرف بین الدول فقط منافع کشور خود شان را در نظر گرفته و با نیرنگ و فریب مردمان سرزمین ما را به جنگ های گویا آزادیخواهانه و یا جنگهای تحمیلی واداشته اند. سنت ها در کشور ما حتی دین و مذهب را در گرو خویش قرار داده و در بسیاری از حالات فرهنگ بومی به عنوان فتوی های مذهبی و دینی رنگ مذهبی به خود گرفته و مردم را به ناچار برای اطاعت اش فرمانبردار گردانیده اند. در حالیکه در پشت این همه جریانات محافظه کاران سنتی قرار داشته و متولیان دینی را در گرو خویش داشته اند. حوادث تراژید زمان زمامداری شاه امان الله خان و حوادث خونبار چهار دهه اخیر کشور ما حکایت های فراوان از تأثیر این سنت ها در جامعه ما را بیان میدارد.

همچنان در گیرودار دفاع در برابر تهاجم خارجی در فرصت های مساعد بنابر عدم موجودیت تفکر ملی و کوتاه نگری در سیاست خارجی باز هم بدون در نظر داشت منافع همگانی به لشکرکشی های خصمانه و مرگبار به سرزمین های همسایه هم اقدام ورزیده است و در مقاطع تاریخ معاصر هیچ نوع تیزس و طرح در راه نیل به منافع ملی کشور در راستای سیاست خارجی کشور و روابط با همسایگان ارایه نشده تا همه نیرو ها برای تحقق شان بسیج میگردد و ده ها دلیل دیگر که بخشی از آنها را تا اینجا بیان داشته ام و مابقی به ادامه این مباحث بیان میگردد.

همچنان فاکتور سرزمین نا هموار و صعب العبور کوهستانی و دشت های سوزان بایر، بلاثر جنگهای متداوم، نبود راه های مواصلاتی و یا تخریب این راه ها در اثر جنگ و تهاجم و قطع مراودات و مواصلات میان مردمان کل سرزمین، تخریب کاریزها، آبرو ها، کانال ها و بلاثر مداخلات عمال همسایگان تغییر مسیر دریا ها که باعث لامزروع شدن بخش اعظم سرزمین های معمور که زمانی از رونق فراوانی برخوردار بوده و مراکز بزرگ مدنیت های شکوهمندی بوده امروز به دشت های سوزان مبدل گردیده است و ده ها عامل دیگر باعث شده تا به عوض رشد روحیه ملی افغانستان شمول بالعکس باعث رشد مناسبات قریه و قوم و قبيله گشته و همچنان این امر به متلاشی گشتن

جامعه از داخل و نبود تفکر همبستگی ملی منجر گردیده است. بنابر نبود تفکر وحدت ملی و فراقومی در سیستم رهبری کشور منجمله در میان ملکان، خوانین، سران اقوام، حاکمان، حکمرانان و رؤسای محلی و کشوری به استثنای دو سه مورد انگشت شمار در زمان حکمرانی امیر عبدالرحمن خان، شاه امان الله خان، جمهوریت محمد داوود و در مقطع کوتاه حکومت دکتر نجیب الله مابقی در تمام مراحل تاریخ پر از فراز و نشیب کشور ما چه در سیاست داخلی و چه در روابط کشور با جهان خارج خاصاً همسایگان ما با ارجهیت منافع ملی و یا با در نظر داشت منافع ملی اقدامات عملی صورت نگرفته است و در نتیجه افغانستان همیشه در نبود رهبری ملی اندیش داخلی مورد معامله گری های بین المللی و منطقوی قرار گرفته است.

بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر در امریکا و چرخش سیاست های آنکشور در قبال کشور هاییکه منافع استراتژیک امریکا را در جهان تأمین میکنند یعنی طرح های از بیگنیف بریژنسکی (۲۰۱۷-۱۹۲۸) استراتژیست نامدار امریکا استفاده از اسلام رادیکال برای برآورده سازی منافع استراتژیک امریکا و از اینکه امریکا دیگر قادر به تأمین نظم جهانی نیست بنا از بی نظمی جهانی باید سود ببرد، بر اساس طرح های بریژنسکی اگر وضع در سایر نقاط جهان بد و نا آرام باشد این به معنی مستقیم تأمین منافع، آرامش و ثبات در امریکا میباشد.

جلسه بن در قبال افغانستان در دسامبر سال ۲۰۰۱ بعد از لشکرکشی امریکا در افغانستان هم دقیقاً در تحت شعاع همین نسخه بریژنسکی و تلاشهای مصرانه زلمی خلیل زاد در همین راستا برگزار و رهبری افغانستان بر اساس تعداد اقوام کشور به تنظیم های جهادی دست پرورده ای خودشان و مورد اعتماد پاکستان جمع طرفداران محمد ظاهر شاه سابق تقسیم و حامد کرزی شخصیت ناشناخته آزمان برای مردم افغانستان در رأس این حکومت قرار داده شد. یعنی از همان آغاز کار دولت سازی به شیوه قومی صورت گرفت و این امر مسبب بی اعتمادی های بیشتر و بیشتر در جامعه شده و اختلافاتی فراوانی را میان اقوام و اقلیت مختلف کشور زمینه ساز گردید. حالا نه تنها کشور های خارجی بلکه اجزای متشکله رهبری دولت افغانستان هم از این عنصر برای برآورده ساختن منافع شخصی و گروهی خویش استفاده ابزاری کرده بدون آنکه به عواقب وحشتناک و خونبار آینده آن بیاندیشند افغانستان را تقریباً به پرتگاه نابودی کامل کشانیده اند.

مثالهای بیشماری را تاریخ گذشته و معاصر کشور ما در دل دارد که معامله گران در سانپیتزبورگ، لندن، بمبئی، کراچی، ریکجاویک، واشنگتن، مسکو، راولپندی، پشاور، در مراکز کمپنی های نفتی

برایداس ار جنتائینی و یونیکال امریکایی در نیویارک و هوستن تکراس و همچنان بن در باره سرنوشت کشور و مردم ما فقط بخاطر منافع یکجانبه خودشان بیشترینه در پشت پرده معامله کرده اند هم در پاره ای از این معاملات که سیاسیون، نماینده گان حکومت و غلام بچه گان جانب افغانی هم حضور داشته اند یا بنابر نبود تفکر سالم و جامع از منافع ملی و عوامل عدیده دیگری که در بالا از آن ذکر بعمل آوردیم نه تنها خیری به مردم و کشور محبوب ما افغانستان نرسیده بلکه کشور و مردم بی خبر ما هر بار بیشتر از گذشته در گرداب از آشوب های خانماسوز گیر کرده که به قیمت جان صد ها هزار هموطن ما و ویرانی و نابودی کشور ما تمام شده است.

به این سلسله به یک مثال بسیار کوچک میپردازیم که چه نتایج زیانباری را در کشور ما باعث گردیده است:

بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر و اشغال افغانستان بوسیله امریکا یان و فرار دادن و انتقال طالبان به پاکستان از آنهمه دکتوران علوم سیاست و اقتصاد و جامعه شناسی، از آنهمه فیلسوفان و پروفیسوران علوم دینی و تجربی و آنهم در کشوری که به تاریخ پنجهزار ساله اش می بالند یکی پیدا نشد که در مقابل این سیاست ضد ملی امریکاییان مبنی بر مسلح ساختن لجام گسیخته ده ها هزار نفر بایستد و امریکاییان و سایر شرکای شانرا متقاعد سازند که مسلح ساختن بدون کنترل و اداره مردم آنهم در شرایطی که بنابر حوادث سه دهه اخیر بحران اعتماد سراسر کشور را فرا گرفته است عملی است برخلاف منافع ملی در جهت تقویت گروه های متخاصم سیاسی، مذهبی، قومی، محلی و زبانی علیه یکدیگر در حالیکه راه های بیشماری از مجاری دیموکراتیک چون ایجاد و تقویت ارتش ملی در چوکات وزارت دفاع ملی زیر رهبری دولت افغانستان و سایر گزینه ها برای اداره جامعه وجود داشته، اگر سیستم اداره و موازین دیموکراتیک در کشور احیاً و ایجاد میگردید.

اما حیف و افسوس که تا امروز ما در آتش همان جنگی میسوزیم که در گام نخست آمریکا، عربستان سعودی، کشور های خلیج و متحدین غربی آمریکا به همکاری پاکستان در دهه هفتاد در دادند بعد ها با پیشگیری نقش پاکستان در وجود طالبان، برای غربی ها وجود طالبان و ارجهیت نقش پاکستان مشکلاتی را در پی داشت که حضور بالقوه و بالفعل خودشان را نیازمند بود و به این ترتیب تا امروز کشور ما در همان آتش میسوزد که چه بنام مجاهد و چه بنام طالب و چه بنام داعش در دادند.

در دکتترین جدید یا استراتژی های جدید آمریکا در افغانستان از ابتکارات آقای ترامپ رییس جمهور ایالات متحده آمریکا برای مسلح سازی مردم ویا خصوصی سازی جنگ در افغانستان برای تحقق استراتژی های آمریکا تأکید شده است که همچنان کشوری ما را بطرف یک جنگ داخلی چون عراق لیبیا و کردستان سوق میدهد و هزاران مثال دیگر از این طراز میتوان ارایه داشت.

و اما در همین سلسله حمله آمریکا به افغانستان زیر شعار مبارزه علیه القاعده و تروریسم، پاکستان این پرورشگاه و صادر کننده تروریسم بین المللی، مرکز مهم بین المللی قاچاق مواد مخدر و انسان و بدنام ترین کشور روی زمین در رعایت نورم های حقوق بشری و کشوری که هنوز چند دهه از موجودیتش به حیث یک کشور نمیگذرد در موجودیت عناصر نخبه و اداره کننده در رهبری آن کشور که اداره و مدیریت را در پرتو منافع ملی شان پیوسته در نظر دارند، برای آمریکا و متحدینش خط و نشان گذاشتند که تا سالانه کمک های بلاعوض میلیارد دلاری به پاکستان ندهد هرگز اجازه نخواهند داد تا از قلمروش و یا از بنادرش استفاده نظامی و غیر نظامی صورت گیرد. آمریکا در سال 2001 م پاکستان این تعلیم دهنده، تربیه کننده و تجهیز کننده تروریسم و پناه دهنده رهبران القاعده چون بن لادن و الظواهری را منحیث متحد استراتژی کش در امر مبارزه علیه تروریسم اعلام داشته و به قول باختر نیوز مورخ ۲۹ جولای ۲۰۱۵ تا سال ۲۰۱۳ م مبلغ سیزده میلیارد دالر کمک نقدی از جانب ایالات متحده آمریکا به پاکستان صورت گرفته است و بر علاوه به ارزش میلیارد ها دالر کمک های سری نظامی از آمریکا و متحدینش بدست آورده است این همه کمک های بلاعوض را در اذای موافقت با حضور آمریکا در افغانستان بدست آورده و بر علاوه کشور پاکستان امتیاز بخش اعظم سکتور های اقتصادی افغانستان را هم به ضمانت آمریکاییان بدست آورده است.

در زیر دکتترین بریژنسی بعد از حمله قوت هایی آمریکایی در سال ۲۰۰۱ به کشور ما (غرض قلع و قمع القاعده، تروریسم بین المللی و طالبان)، به قول همین منابع در فاصله یک ماه تمام این دهشت افگنان کشته و یا به خارج از مرز های افغانستان فرار کردند و یا هم بوسیله ترانسپورت و هیلی کوپتر های پاکستانی به آنطرف مرز منتقل گشتند. اما در همین فاصله زمانی از جانب نیروهای آمریکایی حدود یک میلیون باشنده گان افغانستان مربوط تنظیم های جهادی خاصاً مردم شمال کشور یا اگر دقیقتر بگویم تولید کننده گان طالبان بنام مبارزه با طالبان، دهشت افگنی و تروریسم مسلح گشتند که از همان زمان تا کنون همین نیرو های بی بند و بار باعث تمام دهشت، وحشت، ترور، آدم ربایی، زدی، قاچاق مواد مخدر، استخراج غیر قانونی معادن کشور و قاچاق آن به خارج، واحیای تشکلات محلی طالبان، القاعده و آخر الامر ایجاد گروپ های داعش گردیده اند. از طرف دیگر از همان آوان حکومت موقت آقای حامد کرزی تا کنون تشکیلات بزرگ با مصارف گزافی مصروف خلع سلاح و به قول اداره یوناما اداره ملل متحد در افغانستان تا سال ۲۰۰۶ مصروف DDR و سایر برنامه های خلع سلاح میباشند، به خبری مضحک بی بی سی BBC مورخ ۳۰ جون ۲۰۰۵ در این زمینه توجه فرمایید:

" نمایندگی سیاسی سازمان ملل متحد (یوناما) در کابل پایان رسمی برنامه خلع سلاح و غیرنظامی کردن افراد مسلح (بی دی آر) در افغانستان را روز پنجشنبه (۳۰ ژوئن) اعلام کرد؛ اما آنگونه که مسئولان این دفتر می گویند، برنامه "بازگرداندن این افراد به زندگی غیرنظامی" تا نیمه های سال ۲۰۰۶ میلادی ادامه خواهد کرد.

ادریان ادوارد، یک سخنگوی این دفتر در کابل گفت که آنان موفق شده اند بیش از 60 هزار فرد مسلح را که در وزارت دفاع افغانستان ثبت شده بودند، در افغانستان خلع سلاح کنند.

آقای ادوارد همچنین گفت که در این برنامه، بیش از ۳۴ هزار اسلحه خفیف و سنگین نیز جمع آوری شده که نزدیک به ۱۵ هزار گلوله آنها در اختیار نیروهای ارتش ملی افغانستان قرار گرفته است.

ادریان ادوارد گفت: "پس از امروز هیچ فردی در افغانستان اجازه نخواهد داشت از اسلحه استفاده کند و یا آن را با خود حمل کند؛ به جز افرادی که عملاً در ارگان های امنیتی کار می کنند و هم آنانی که مجوز حمل اسلحه از سوی وزارت داخله (کشور) افغانستان را دریافت کرده اند".

کشور ما طی نزدیک به چهار دهه بنا بر موجودیت افراد مسلح بی بند و بار و قطاع الطریق و مافیایی در آتش بی نظمی میسوزد آنها اعلام ختم جمع آوری سلاح را آنهم از جمع میلیون های فرد مسلح صرف ۶۰ هزار نفر را خلع سلاح کرده و از نزد شان ۳۴ هزار میل سلاح جمع آوری شده است ...

البته که هدف شان جمع آوری تسلیحات میباشد که در جریان جنگهای بین التنظيمی اوایل دهه نود از سلاحکوت هایی قرار گاه های اردو، پلیس و امنیت ملی به تاراج برده بودند میباشد که بر اساس ارقام داده شده از جانب ارگانهای مسئول ادارات امنیت ملی تا کنون حتی یک درصد سلاح های رپوده شده از دیپو های دولتی جمع آوری نگردیده است تا چه رسد به مجموع سلاح های سبک و سنگین که نزد مردم موجود میباشد که به یقین چالش بزرگی را در دراز مدت در راه تأمین امنیت عمومی در کشور ببار آورده است. این موضوع باعث تقویت قدرت در دست اشخاص گروه ها گردیده و نقش حکومت را در محلات تضعیف کرده و شعار های فرصت طلبان قومی هم از همین جوی آب میخورد. حکومت و ارگانهای مربوط نه تنها کوچکترین مخالفت شان را با این همه حرکت های کاملاً متضاد با منافع ملی نشان ندادند بلکه درست در جهت تأمین منافع و تحقق استراتژی های این اجنبیان کمر

بستند و آنرا به قیمت ریختن خون هزاران و ده ها هزار هموطن ما لیبیک گفته و کشور را از یک بحران به بحران دیگر خونبارتر و زیان بارتر غرق کردند، و فقط خود شان از سخاوت های میلیون دالری امریکایی مستفید شدند و تا کنون هم این سلسله جریان دارد. (پایان قسمت هفتم)

ادامه دارد